حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#پارک- تاریک

نوید از تهران:

روشنایی پارک ساعی که یکی از قدیمی‌ترین بوستان‌های شهر تهران به شمار می‌رود و تردد بی‌شماری نیز در آن می‌شود بسیار کم است.

#داروخانه- کمبود

کریمی از تهران:

در خیابان شهید غیبی (کبریت‌سازی) واقع در منطقه ۲۰ تهران داروخانه‌ای وجود ندارد و ساکنان محله را با مشکل مواجه کرده است.

#رتبه- فرهنگیان

شیخی از یزد:

رتبه‌بندی فرهنگیان و ساماندهی معلمان پیش‌دبستانی، حق‌التدریس و غیرانتفاعی چه زمانی به سرانجام می‌رسد؟

#اینترنت- بلوچستان

جمعی از شهروندان:

وضعیت اینترنت و آنتن‌دهی تلفن همراه در مناطق میرجاوه، خاش و نصرت‌آباد نامناسب است و دانش‌آموزان این مناطق برای استفاده از نرم‌افزار شاد با مشکل مواجه هستند.

#محدودیت- تردد

جلیلی از تهران:

اگر امکان دارد ساعت محدودیت منع آمد و شد از ساعت ۲۱ به ساعت ۲۳ تغییر یابد تا باعث کاهش ترافیک در ساعت پیک جابه‌جایی مسافران شود.

جوابیه

در پی درج پیامی در روز شنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۳ با عنوان «آلودگی هوای شهر تهران بسیار زیاد شده است» مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوا با ارسال نمابری اعلام کرد: مجموعه‌ای از عوامل سبب افزایش آلودگی هوا در شهر تهران هستند. بر این اساس سهم خودرو (منابع متحرک) از آلاینده ذرات زیر ۲/۵ میکرون حدود ۶۱ درصد است. از علل اصلی آلودگی هوا در شهر تهران می‌توان به مواردی همچون اسقاط‌نشدن خودروها و موتورسیکلت‌های فرسوده، استفاده زیاد از خودروهای بنزینی و دیزلی، روند کند نوسازی و عدم مطلوبیت کافی در استفاده از ناوگان حمل ونقل عمومی، مصرف سوخت بی‌کیفیت در صنایع نیروگاهی و نبود نظارت کافی در اجرای استانداردهای مصوب در قانون هوای پاک و... اشاره کرد.

حس مسئولیت‌پذیری، جدیت و امانتداری از شاخص‌های تعیین پاکبان نمونه است | عکس: مجید آزاد - جام جم

حجت کاکاخانی، پاکبان نمونه تهران از شغل و آرزوهایش می‌گوید

مرد پاکیزه شهر

مریم خباز

جامعه

می‌گویند قهرمان شدن سخت است ولی تکرار قهرمانی از آن هم سخت‌تر است. این حکایتِ حجت کاکاخانی پاکبان ۲۹ ساله میاندوآبی است که در چهارسالی که به تهران آمده و رفتگر شده، دوبار توانسته عنوان پاکبان نمونه شهر را تصاحب کند.

او مرد جوان خوش‌مشربی است؛ با آداب و طمانینه حرف می‌زند و در کارش به اندازه یک پزشک حاذق، یک مهندس کاردان و یک خلبان تیزپرواز تعهد دارد. حجت، کوچه‌ها و خیابان‌های محله ونک، گاندی، ولیعصر و میرداماد را جارو می‌زند و در همه لحظاتی که با زباله‌ها سروکار دارد، فقط به درست کارکردن فکر می‌کند. ما درباره آنچه که او حین رفت و روب شهر می‌بیند و می‌چشد با وی حرف زدیم، گاهی با او همدلی کردیم و گاهی همراه با او آه کشیدیم و حتی خندیدیم، ولی پایان‌بندی این گفت‌وگو که مجموعه‌ای است از آرزوهای حجت، چیزی است که همه ما به عنوان شهروند می‌توانیم برای برآورده شدنشان دعا کنیم.

چرا آمدید سراغ شغل پاکبانی؟ چیز داشت یا از روی اجبار بود؟

چهارسال پیش که از شهرمان برای کار به تهران آمدم، می‌خواستم در کارخانه یا شرکتی کار کنم ولی چون معافیت پزشکی داشتم قبولم نمی‌کردند. همین شد که بی‌شغل ماندم و یکی از همشهریانم که درمنطقه ۷ شهرداری کار می‌کرد مرا برای پاکبانی معرفی کرد.

اگر قرار بود پاکبان شوید خب در شهر خودتان می‌شدید تا گرفتار غربت نشوید.

در شهر خودمان کار نبود و شهرداری هم استخدام نمی‌کرد.

می‌دانم دیپلمه هستید، چرا ادامه تحصیل ندادید؟

به خاطر برخی مشکلات. پدر و مادر پیری دارم و به عنوان فرزند کوچک خانه باید مخارج آنها را تامین کنم، برای همین نتوانستم درس بخوانم.

شما پاکبان کدام محله تهران هستید؟

منطقه ۳ ناحیه ۶ که می‌شود اطراف میدان ونک، خیابان ولیعصر، گاندی و میرداماد.

منطقه‌ای که شما در آن کار می‌کنید تقریبا بالای شهر و جزو محله‌های مرفه‌نشین تهران است. اوضاع کوچه‌ها و خیابان‌ها چطور است؛ کثیف است یا تمیز؟

برخی خیابان‌ها کثیف است و برخی تمیز. الان که فصل برگ‌ریزان هم هست خیابان‌ها خیلی کثیف می‌شوند اما مشکل فقط برگ‌ها نیست بلکه ماسک‌ها و دستکش‌هایی که گوشه خیابان یا کنار سطل‌های زباله ول می‌شوند مشکل اصلی است.

تا به حال شده به کسی که دارد زباله‌اش را در کوچه و خیابان رها می‌کند تذکر بدهید؟

بله خیلی پیش آمده.

به آنها چه می‌گویید؟

بعضی از شهروندان زورشان می‌آید زباله‌ها را درون سطل زباله بیندازند برای همین از طبقات بالای ساختمان مثلا ششم یا هشتم زباله را پرت می‌کنند به سمت خیابان. من همیشه به این افراد تذکر می‌دهم و می‌گویم آقا! خانم! این کاری که می‌کنید، درست نیست. بعضی‌ها می‌پذیرند و عذرخواهی می‌کنند و بعضی‌ها هم برخوردهای نامناسبی می‌کنند.

مثلا چه برخوردی؟

بعضی‌ها دعوا می‌کنند و فحش می‌دهند و بعضی‌ها هم می‌گویند وظیفه‌ات است که آشغال‌ها را جمع کنی چون حقوق می‌گیری. می‌گویند ما داریم مالیات و عوارض می‌دهیم تا شهرداری وظیفه‌اش را انجام دهد.

شما چه جوابی می‌دهید؟

من می‌گویم درست است که وظیفه‌ام نظافت‌کردن است اما وظیفه شما هم رعایت نظافت است و حداقل زباله‌ها را داخل سطل زباله بیندازید.

حین کار با زباله‌گردها هم مشکل دارید؟

بله خیلی زیاد. اینها کیسه‌های زباله را پاره و آشغال‌ها را همه جا پخش کرده و کار ما را زیاد می‌کنند. اینها مخصوصا کیسه‌های زباله رستوران‌ها که پر از ته‌مانده غذاست را تکه پاره می‌کنند و موادغذایی را همه جا پخش می‌کنند که جمع کردنشان کار واقعا سختی است.

با زباله‌گردها بحث هم می‌کنید؟

نه فقط تذکر می‌دهم که اصلا هم توجه نمی‌کنند. آنها می‌گویند پیمانکار از ما ماهی سه تا چهار میلیون تومان می‌گیرد تا ما ضایعات جمع کنیم، پس هر کار دلمان بخواهد می‌کنیم.

بعضی از همکاران شما وقتی خیابان‌ها را جارو می‌کنند زباله‌ها را می‌ریزند داخل جوی؛ شما که جزو این دسته از پاکبان‌ها نیستید؟

بله متاسفانه این موضوع وجود دارد. من شب‌ها پاکبان هستم و روزها سرکارگر، برای همین هر وقت ببینم کسی این کار انجام می‌دهد با او برخورد جدی می‌کنم.

به نظرتان چرا زباله را داخل جوی می‌ریزند؟

دلیل خاصی ندارد، شاید متوجه نمی‌شوند که حتی اگر آب در جوی جریان داشته باشد و زباله‌ها را ببرد بالاخره اینها یک جایی از جوی بیرون می‌زنند و وارد خیابان می‌شوند و کار خودشان بیشتر می‌شود.

عجیب‌ترین زباله‌ای که تا به حال دیده اید چه بوده؟

زباله‌های عفونی و بیمارستانی. بارها شده آمپول و سرنگ را درون مخازن زباله یا کنار سطل‌ها دیده‌ام. من چندبار این زباله‌ها را زیرورو کردم تا نشانی یا آدرسی از صاحب این زباله‌ها پیدا کنم که چند باری هم موفق شدم و سراغشان رفتم و گفتم مگر نمی‌دانید این زباله‌ها خطرناکند و نباید داخل سطل زباله شهری باشند.

> بارها شده آمپول و سرنگ را درون مخازن زباله یا کنار سطل‌ها دیده‌ام. من چندبار این زباله‌ها را زیرورو کردم تا نشانی یا آدرسی از صاحب این زباله‌ها پیدا کنم که چند باری هم موفق شدم و سراغشان رفتم و گفتم مگر نمی‌دانید این زباله‌ها خطرناکند و نباید داخل سطل زباله شهری باشند

صاحبان این زباله‌های عفونی چه کسانی هستند؟

مطب‌ها. وقتی به آنها تذکر می‌دهم، می‌گویند همکارانمان نمی‌دانسته‌اند که زباله‌ها عفونی بوده و قول می‌دهند این کار را تکرار نکنند اما در واقع به نوعی مرا از سرشان باز می‌کنند چون دوباره همین کار را انجام می‌دهند با این تفاوت که دیگر نشانی از خود در کیسه‌های زباله عفونی به جا نمی‌گذارند. درد اینها هم این است که باید برای حمل زباله‌های عفونی‌شان به شهرداری پول بدهند تا با ماشین‌های مخصوص، زباله‌های عفونی را حمل کنند ولی اینها نمی‌خواهند هزینه کنند.

تا به حال شده در سطل زباله یا گوشه و کنار خیابان چیز با ارزشی پیدا کنید؟

بله، یک بار یک کیف زنانه پیدا کردم که حدود ۲۵ میلیون تومان تراول داخلش بود. کیف را به خانه بردم و داخلش را گشتم ولی هیچ نشانی از صاحبش نبود به جز سه کارت بانکی. من به یکی از شعبه‌های بانک رفتم و ماجرا را گفتم و توانستم شماره تلفن صاحب کارت را پیدا کنم. بنده‌های خدا از شهرستان برای دوا و درمان به تهران آمده بودند که پولشان گم شده بود.

صاحب کیف که حتما خوشحال شده آیا از شما قدردانی هم کرد؟

بله به من یک دسته گل دادند و ۵۰۰ هزار تومان پاداش.

به نظرتان این پاداش برای یک شخص امانتدار مبلغ مناسبی است؟

من که اصلا پاداش نمی‌خواستم چون این پول باید خرج دوا و درمانشان می‌شد ولی آنها به زور این پول را به من دادند و گفتند به عنوان شیرینی و هدیه از ما قبول کن.

با آن ۵۰۰ هزار تومان چه کار کردید؟

با دوستانم رفتیم رستوران و ناهار و شام خوردیم.

علت این که شما پاکبان نمونه شهر ما شدید همین امانتداری است؟

هم امانتداری و هم جدی‌بودن در کار و مسوولیت پذیری. چندبار مشکلی پیش‌آمده که ربطی به کار ما نداشته مثلا دریچه‌ای شکسته بوده اما چون به نظرم خطرناک بوده موضوع را به مسوولان مربوطه گزارش دادم تا مشکل حل شود.

شما چرا این همه در کارتان جدی هستید؟

چون معتقدم آدم سرهر کاری که هست باید آن را درست انجام دهد و مسوولیت‌پذیری باید برایش اولویت باشد.

زندگی‌کردن با زباله چه حسی دارد؟ این که از صبح تا شب با چیزهای کثیف سروکار داشته باشی؟

زندگی‌کردن با زباله خیلی سخت است ولی بعد از چهار سال دیگر عادت کرده‌ام و سختی‌هایش را تحمل می‌کنم.

چه چیز کار با زباله شما را ناراحت می‌کند؟

یکی طعنه‌های برخی از مردم، یکی خطرناک بودن زباله‌ها و یکی هم نگاه بد بعضی از مردم نسبت به پاکبان‌ها.

مردم چه نگاهی به شما دارند؟

خیلی‌ها وقتی از کنار من می‌گذرند گرم و صمیمی سلام و احوالپرسی می‌کنند و خسته نباشید می‌گویند و خیلی‌ها هم وقتی نظافت می‌کنیم و گرد و خاک به پا می‌شود برخوردهای بدی می‌کنند. مثلا می‌گویند مگر نمی‌بینی داریم رد می‌شویم یا تو یک جارو زن بیشتر نیستی، فکر می‌کنی کی هستی. این جور چیزها واقعا ناراحت‌کننده است.

شما جواب مردم را می‌دهید یا ناراحتی‌ها را می‌ریزید توی دلتان؟

جواب مردم را نمی‌دهم و وقتی می‌بینم می‌خواهند دعوا به پا کنند می‌روم و بی‌خیال موضوع می‌شوم. در محدوده‌ای که من کار می‌کنم خیلی از کاسب‌ها مرا می‌شناسند و خوب برخورد می‌کنند و به خاطر خوبی اینها از رهگذران می‌گذرم.

وقتی متوجه شدید به عنوان پاکبان نمونه انتخاب شدید چه حسی داشتید؟

خوشحال بودم.

انتظارش را داشتید؟

اگر بخواهم حقیقت را بگویم بله، منتظرش بودم چون دو سال قبل هم نمونه شده بودم.

به پاکبان نمونه چه هدیه‌ای می‌دهند؟

دفعه قبل یک کارت هدیه ۳۰۰ هزار تومانی دادند و این بار یک کارت هدیه یک میلیون تومانی به علاوه لوح تقدیر.

دلتان نمی‌خواست به جای این پول یک مدال یا یک نشان به شما می‌دادند تا به سینه‌تان بزنید تا مردم شهر بدانند شما آدمی مسوولیت‌پذیر، پرکار و محترم هستید؟

تا به حال به این موضوع فکر نکرده‌ام و فکر نکنم دلم مدال بخواهد.

حتما در این دنیا آرزو یا آرزوهایی دارید.

آرزو زیاد دارم، کدامش را بگویم؟

هرکدام را که دلتان می‌خواهد.

اولین و بزرگ‌ترین آرزوی من سلامتی پدر و مادرم است. بعد دوست دارم در زندگی موفق باشم یعنی خانه و ماشین و زن و بچه داشته باشم و هیچ‌وقت محتاج کسی نباشم.

این جمله شما یعنی این که الان نه خانه دارید، نه ماشین و نه زن و بچه.

بله، هیچ کدامشان را ندارم.

فکر می‌کنید چقدر طول بکشد به آرزوهایتان برسید؟

با این وضعیت اقتصادی فکر نمی‌کنم اصلا بتوانم برآورده شدن آرزوهایم را ببینم.

دوست دارید کجا خانه داشته باشید؟

در تهران.

چه ماشینی داشته باشید؟

یکی از همین خودروهای تولید داخل. من توقع زیادی ندارم، یک ماشین معمولی هم کار مرا راه می‌اندازد.

چه همسری می‌خواهید؟

یک همسر زیبا، تحصیلکرده، متشخص و متدین.

و چند فرزند داشته باشید؟

دوتا، یک پسر و یک دختر.

مسوولیت‌پذیرم پس هستم

از آنهایی که هیچ کاری را درست انجام نمی‌دهند و بی‌خیال بر طبل بی‌عاری می‌کوبند تا آنهایی که سعی می‌کنند همه کارهای محوله را درست انجام دهند کیلومترها فاصله است. روی گروه اول نمی‌توان حسابی باز کرد ولی گروه دوم در هر مکان و هر جایگاهی که باشند ستون و تکیه‌گاه محسوب می‌شوند. اینها افراد مسوولیت‌پذیر هستند که نه لزوما مشوق‌های بیرونی بلکه انگیزه‌های درونی باعث می‌شود تا هر کاری را که به آنها سپرده می‌شود به بهترین شکل انجام دهند. در واقع نوعی الزام از درون به افراد مسوولیت‌پذیر نهیب می‌زند که کارشان را به‌درستی انجام دهند به‌طوری که به تذکرات بیرونی نیازی نداشته باشند.

جای خوشوقتی است که مسوولیت‌پذیری به عنوان یک ویژگی مهم شخصیتی، ارثی نیست و از طریق ژن‌ها منتقل نمی‌شود بلکه خصلتی است آموختنی که ناشی از شیوه تربیت افراد است.

روان‌شناسان می‌گویند حس مسوولیت‌پذیری از دوره کودکی شکل می‌گیرد یعنی کودکان می‌آموزند که نسبت به انجام مطلوب و شایسته کارها متعهد باشند ولی همین روان‌شناسان براین نیز تاکید می‌کنند که اگر این حس در دوران کودکی ایجاد و تقویت نشد در بزرگسالی امکان شکل‌گیری و شکوفایی آن وجود دارد.

نقطه شروع برای مسوولیت‌پذیر شدن این است که دیگران به ما مسوولیتی را واگذار کنند چون اگر قرار باشد هیچ‌گاه هیچ‌کاری برعهده ما گذاشته نشود پس چگونه می‌توانیم آن را انجام داده و نشان دهیم که مسوولیت‌پذیر هستیم؛ بنابراین نقش اطرافیان در شکل‌گیری حس مسوولیت پذیری در ما نقش مهمی دارد.

وقتی کاری به ما سپرده و مرحله اول طی شد، نوبت به شروع کار موردنظر می‌رسد که برای انجام آن نیز نقطه شروع این است که از اشتباه‌کردن نهراسیم بلکه حواسمان را روی کاری که قرار است انجام دهیم، متمرکز کنیم و اگر دچار اشتباه شدیم از دیگران بخواهیم اشتباه‌مان را به ما گوشزد کنند یا اگر آنها داوطلبانه این کار را کردند پذیرای توصیه‌های آنها باشیم.

مسوولیت‌پذیری هم رابطه تنگاتنگی با برنامه‌ریزی دارد یعنی ما باید قادر باشیم کنترل زمان را در دست بگیریم و کارها را طبق یک زمان‌بندی دقیق به سرانجام برسانیم. از سوی دیگر مسوولیت‌پذیری در وجود ما انسان‌ها شکل نمی‌گیرد مگر این که اعتمادبه‌نفس داشته و احساس قدرت کنیم؛ قدرت برای انتخاب و تصمیم‌گیری اما حتی با داشتن قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری نمی‌توانیم به معنی واقعی کلمه مسوولیت‌پذیر شویم زیرا آراسته شدن به این ویژگی مهم شخصیتی نیاز به ثبات قدم و پشتکار دارد به طوری که تا رسیدن به نتیجه دست از هدفمان برنداریم.